



آیت الله محمدی گیلانی

# «استدراج»

۲

بر خاصیت بازدارندگی خاصیت قلب کردن حقیقتی بحقیقت دیگر دارد \* محنت ها و جنگها و محاصره ها نیز خاصیت سازندگی دارد و اراده ها و عزم ها را محکم و امت را بنیان مرصوص می کند \* ذکر نمونه ای: محاصره تاریخی لنینگراد در جنگ دوم جهانی بوسیله نازیهای آلمان و دفاع جانانه مردم آن.

\* از پنجهزار و ششصد سال عمر تمدن، فقط ۲۹۲ در صلح بقیه در جنگ \* ناله و یکتور هوگو \* استدراج مسبوقست بدوستت دیگر: ۱- تادیب الهی ۲- سنت حیلولة. \* توضیح تادیب الهی و گوشمال دادن بمنحرفین با شدائد و مصائب \* بیانی از نهج البلاغه \* شدائد و مصائب و جنگها علاوه

ناسیونالیستی ها و نهضت های ملی، خواه بشکل هواها و هوسهای مذهب نما و یا اشکال دیگر بانی حال بدون هیچ درنگی، آرام آرام به هدف و غایت خویش - که بر باز یگران مختلف الاشکال مجهول است - به پیش می روند و هیچگونه استثناء و تبدل و تحویل نمی پذیرند:

«فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»

(سوره فاطر آیه ۴۳)

در طول مسیر مار پیچی و پرنشیب و فراز، مجموعه حلقه ای بهم پیوسته که اکثراً از کشتکارهای دژ خجل ساز و جنایتها و قساوتهای کابوس آفرین است، پدید آمده بنام تاریخ بشریت خوانده می شود، و طبق تحقیقاتی که از یک دانشمند روسی نقل شده از ۳۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح علیه السلام تا کنون که تقریباً پنجهزار و ششصد سال است، بشرزندگی مدنی ادامه می دهد، تنها ۲۹۲ سال را در صلح گذرانده و بقیه این سالها با جنگ و کشمکش سپری شده است.

در مقاله گذشته گفتیم که استدراج: حرکت و عبور دادن چیزی است از درجات و مراحل مختلف بسوی غایت و هدفی، و در قرآن کریم همین تعبیر بلفظ در دو آیه با لحن عتاب آمیزی از سنت الهی در اجتماع بشر شمرده شده که دامنگیر مکذبین شریعت آسمانی و ستیزه گران با حق و عدالت می شود با این امتیاز که تحریک موصوف در باره آنان تنازلا و آرام آرام و بدون هیچ شتابی انجام می گیرد و بدانگونه کند و آرام است که جامعه مبتلا باین سنت، بجهت کندی و آرامی تحریک مزبور غافل از آن بوده و ناگهان خویش را در گرداب سقوط و عقوبت می بیند، که هیچ راه فراری ندارد.

این روش و نیروی نامرئی سقوط و هلاکت و روشها و نیروهای دیگر تاریخ ساز در امتداد سیر خویش بهر شکلی که مشکل شوند، خواه بشکل تکالیهای سیاسی و جهانخواری خواه بشکل تضادهای اقتصادی و استلاب ثروتها، خواه بشکل اتراف و عیاشی ها و خلع جلباب عفت و حیا، خواه بشکل



و روشن است که این سالهای بمقیاس ناچیزی که دانشمند روسی «سالهای صلح» نامیده است در واقع سالهائی است که فاصل بین دو جنگ و فرصت تجدید قوا و تهیه تجهیزات برای جنگ تازه ای بوده نه سالهای صلح بمعنای کلمه.

و مضمون بیان دانشمند روسی را قبل از وی، نویسنده مشهور «و یکتور هوگو» با اضطراب جسارت آمیزی گفته است:

«شش هزار سال است که مردم جهان بآدم کشی مشغولند، و در این مدت، خداوند بیهوده وقت خود را در راه پدید آوردن گلها و ستارگان تلف می کند.

آسمان پهناور، هر ساله پیمبرانی بصورت گلهای زنبق و آشیانه های زریں پرندگان برای مردم جهان می فرستد تا آنان را بصلح و محبت بخواند، اما این پیام مهر، اثر جنون را از دل های هراسناک مردمان بیرون نمی برد، زیرا دیری است که بزرگترین عشق مردم روی زمین، آدمخواری و خونریزی است.

دیری است که فرح بخش ترین نوای موسیقی مثل شیور جنگ است. دیری است که افتخار بصورت کابوسی موحش درآمده است که سوار بر ارابه کوه پیکر خود می گذرد و مادران بینوا و فرزندان خردسالشان را زیر چرخهای سنگین خود خرد می کند.

امروزه خوشبختی ما بسیار مشکل پسند شده، زیرا رضایت فقط وقتی بدست می آید که مردمان بگویند: برویم و بمیریم!

حالا دیگر برای جلب خوشبختی تنها باید دهان پر شیور جنگ نهاد، همه جا برق فولاد می درخشد و همه جا دود و آتش برمی خیزد، دیگر مردمانی که دسته دسته از پی کشتار هم روانه میدان آدم کشی می شوند برای روشن کردن ظلمت کده روح خود، وسیله ای جز آن ندارند که شعله توپهای جنگ را برافروزند، و این همه بخاطر جاه طلبی بزرگان قوم صورت می گیرد که خود آنها هنوز ما را در خاک نکرده، بر سر گورمان، تجدید عهد مودت می کنند و در آن هنگام که کالبد ما در دل گور تیره، خاک می شود، و در میدان های جنگ، شغالان و لاشخواران سراغ گوشتهائی را می گیرند که شاید به استخوانها باقیمانده باشد، این آقایان، با احترام بهم سلام می گویند!»

ظاهراً اضطراب توامان با جسارت و یکتور هوگو ملهم از خیام است و نگرانی و آشفته حالی خیام هم متأثر از اشعار ابی العلاء معری است چه آنطور که درحالاتش نوشته اند همواره اشعار ابی العلاء را می خوانده و مجادله ای که بازمخشی در باره ابی العلاء دارد، مؤید متأثر بودنش از افکار و اشعار ابی العلاء است و پوچی و بیهودگی آفرینش گلها و ستارگان که در کلام هوگو دیده می شود در اشعار منسوب بخیام بعد و فور بچشم می خورد، این یک نمونه:

آورد با اضطرابم اول بوجود جز حیرتم از جهان چیزی نفروید رفتیم به اگر اه و ندانیم چه بود زین آمدن و ماندن و رفتن مقصود

باری، قرآن مجید، مرتبه و موقعیت این روش و نیروی نامرئی نابودی ناگهانی (استدراج)، را بعد از وقوع دو سنت مشرب بر یکدیگر، اعلام داشته و فرموده: اکثر امت های گذشته که دستخوش دمار و نابودی شدند و امت بودنشان در کام مرگ فرو رفت بدینجهت بوده که از زری عبودیت و میثاق بندگی که با خداوند متعال بسته بودند خارج شده و فاسق گردیدند. در آیه ۱۰۲ از سوره اعراف بدنبال نابودی امت های گذشته می فرماید:

«وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ»

یعنی: اکثر امت دستخوش نابودی را ملتزم بميثاق و عهد نیافتیم بلکه به تحقیق اکثرشان را خارج از زری بندگی و فاسق یافتیم. چه جهان هستی با همه عظمت خیره کننده اش، بر پایه و اساس عبودیت استوار است، و غایت آفرینش جن و انس، عبادت پروردگار است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

(ذاریات آیه ۵۶).

و طبعاً با انحراف از غرض و غایت آفرینش در مجرای سنت و بیژنه مناسب با انحراف واقع می شوند و نخستین روش و سنت ناشی از عنایت حق تعالی، روش و سنت تادیب است که بدین وسیله شاید به صراط عبودیت بازگشت نموده و بوفاء به میثاق بندگی ملتزم شوند.

و در صورتی که تادیبهای الهی درباره آنان بیفایده و بلا اثر شد، مبتلا بسنت دیگری می شوند که جایگیر سنت نخستین می گردد و آن عبارتست از تیره درونی و قساوت قلوبشان با روی گردانی از حق، و آویختگی بشهوتها با ابعاد گوناگونش و مآلاً حیلولة بینشان و بین مراکز ادراک و وجدانشان پدید می آید که هیچگونه نداء حق در وجودشان راه ندارد.



و بدنبال این سنت، سنت مکر و کید که همان سنت استدراج است، حلول نموده و درهای نعمت بسویشان از هر جهت گشوده می شود، و در این نعمت، نعمت نما غوطه ورمی گردند، و این روش مکر و نیرنگ و نیروی شگرف، آرام آرام، بدون هیچ شنایی آنان را بگرداب نابودی بلامقرّبہ پیش می برد، در حالی که در اوج شادمانی و غرور و قدرندند ناگهان در گرداب هلاکت ساقط می شوند.

و بشایر این، شایسته است که در هر یک از سنن مرتبه کندوکاو شود و دلائل و شواهد هر یک، از کتاب و آثار دینی و تاریخی عرضه گردد. و چنانکه بیان شد، سنت اول، سنت تأدیب الهی بوده که ناچار در مقام بحث نیز مقدم است:

### تأدیب الهی

عنایت خداوند متعال، خواهان فعلیت هر استعداد است و اقتضا دارد که هر مستعدی به هدف و غرض مربوطه نائل شود، و از این رو، اسباب شکوفائی و بفعلیت درآمدن هر استعدادی بالضروره از قلم قضاء الهی گذشته است. این عنایتی است عام که شامل همه اهل استعداد، از آن جمله نوع انسان است که دادار مهربان با ارسال پیمبران صلوات الله علیهم و انزال کتاب و شریعت، صراط و اسباب سعادت وی را در اختیارش نهاده است.

و هر امتی از امم که بنحوی از انحاء، رسالت الهی بآنها ابلاغ شده و آنان سر پیچی نموده و از جاده شریعت و قوانین الهی که وسیله تکامل حقیقی است، منحرف گردیده اند، مادامی که استعداد بازگشت بطور کلی در آنها فاسد نشده است، مشمول عنایت عام یاد شده است یعنی بر لطف عمیم خداوند است، اسباب بازدارنده از انحراف پدید آورد و بدینوسیله آنان را گوشمال دهد، باشد که متنبه شده از خواب غفلت بیدار شوند و بجاده شریعت و عبودیت باز گردند، چنانکه در دو آیه ذیل می خوانید:

۱- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْأَسْوَءِ وَالضَّرَائِعِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ».

(سوره انعام آیه ۴۲)

«سوگند یاد می کنم پیمبرانی بسوی امت هائی که پیش از شما بوده اند، ارسال نمودیم - آنان سر پیچی کردند- پس بعنایت خویش آنان را با فقر و قحطی و جنگ و بیماری و مصیبت و شدائد مناسب گوشمال دادیم، باشد که با این اسباب باز دارنده متنبه شده و بر رسم عبودیت برگشته، و طوق تذلل و بندگی

حقتعالی را بر گردن نهند»

۲- «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَائِعِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ».

(سوره اعراف آیه ۹۴)

«در هیچ قریه و جامعه ای، پیمبری نفرستادیم مگر آنکه - چون سر پیچی کردند- اهل آن قریه و افراد آن جامعه را بعنایت خویش، با فقر و قحطی و جنگ و مصائب و بیماری و شدائد گوشمال و ادب می کنیم شاید مضراعت و زنی بندگی برگردند.»

همانگونه که گوشمال پدر دلسوز و کتک معلم و آموزگار مایه ادب و وسیله بیداری از خواب تنبلی و تن آسائی است، ماخوذ کردن امت متحرف با شدائد و گرفتاریها و مشکلات، وسیله بیداری و آگاهی و رجوع به فطرت توحید، و سبب بازگشت بر رسم عبودیت است، و در نهج البلاغه آمده:

«إِنَّ اللَّهَ يَنْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَسْبِ الْبَرَكَاتِ، وَأَغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتَوَبَّ نَائِبٌ، وَيَقْلَعُ مَقْلَعٌ، وَيَتَذَكَّرُ مَذَكَّرٌ، وَيَتَذَكَّرُ مَذَكَّرٌ...».

(خطبه ۱۱۳)

«خداوند متعال، بندگانش را هنگام ارتکاب سیئات مبتلا می کند به کمبود میوه ها و حبس برکات و بستن خزائن خیرات تا آنکه توبه کاری توبه کند، و فرورفته ای در لجن گناه، خویش را بیدار آورد، و یادآور میثاق بندگی، یادآور شود و عبرت گیری از این اسباب باز دارنده عبرت گرفته و از ارتکاب گناهان باز ایستد.»

### اثر سازندگی شدائد و سختیها

فقر و قحطی و جنگ و شدائد، و به تعبیر قرآن کریم «بأساء و ضراء» علاوه بر خاصیت تنبیه و گوشمال و تأدیب، خاصیت قلب کردن حقیقتی را بحقیقت دیگر دارد، مانند کیمیا که فلز کم بها را تبدیل به طلای گران قیمت می کند، تاریخ زنده ملت های زنده گواهی است صادق که جنگها و هجومها و محاصره هائی که بر آنها وارد شده است، عزم ها و اراده های خفته آنان را بیدار نموده و استقامت شکست ناپذیر بآنها ارزانی داشته است، و مآلاً سیادت آنان بر معموره زمین فرایندگی یافته است، و از آنجمله مقاومت مردم لنینگراد در جنگ دوم جهانی که در محاصره قوای هیتلری بود اعجاب انگیز است که خلاصه آنرا



یادآور می شویم:

### محاصره تاریخی لنینگراد و دفاع جانانه مردم آن:

سالیسپوری روزنامه نگار آمریکائی بعد از بیان طولانی در این باره می گوید:

سکنه لنینگراد از سرما بجان آمده و ضعف بر ایشان چیره شده بود و می دانستند که اکنون پای زندگی و مرگ در میان است ولی نسبت پنازکی رشته که بدان آویخته بودند، شک و شبهه ای نداشتند، تمام امیدشان بجاده یخی بوده که بر سطح دریا چه «لادوگا» می گذشت و قطریخ آن حدود ۲۵ سانتیمتر بوده است، و بهمین دلیل آن را جاده زندگی نام نهادند، در همه شهر حتی یک اتومبیل وجود نداشت، یگانه وسیله حمل و نقل لوژها بوده که پاره ای از اوقات صاحبانش خود را مانند اسبی که بگاری بسته باشند، به لوژ می بستند، جنازه مردگان را در تابوت چوبی به قد و اندازه های مختلف می گذاشتند و بوسیله لوژ بگورستان حمل می کردند و یا بیماران را با کفشهای مخصوص سمرسره خود را به لوژها می آویختند و به بیمارستان می بردند، بسیاری از افراد که جنازه ها را بگورستان می بردند همانجا در کنار جنازه می افتادند و بی سر و صدا جان می سپردند بدون اینکه کمترین ناله یا شکایت یا فریادی از حلقومشان خارج شود. یکی از اهالی لنینگراد در دفترچه خاطراتش از روزهای ژانویه سال ۱۹۴۲ اینطور یاد کرده است:

وقتی از شهر خارج شدم چشمم بیاعضا و بیستاسها و سپس بشوده ای بی قواره افتاد نزدیکتر رفتم. در طرفین جاده، توده اجساد مردگان چنان رو بهم اتناشته شده و سد معبر کرده بود که دو اتومبیل نمی توانستند از کنار هم بگذرند. اثری از گریه و سگ و اسب در شهر نبود، کمتر روزی بوده که چند نفر بخاطر غذا بقتل نرسند، آدمکشهای گرسنه همه جابودند در صفوف انتظار جلو نانوائی ها یا مراکز توزیع خواربار، ناگهان پیرزنی بر اثر ضربه ای که از پشت سر باو وارد می آمد نقش بر زمین می شد بلافاصله جوانی با رنگ و روی پریده، در حالی که کیف پول و کارت جیره بندی پیرزن را در دست داشت پا بفرار می گذاشت. و یا اینکه ناگهان

برق تیغه کاردی در هوا می درخشید و مردی که از نانوائی خارج شده و سهمیه نان هفتگی خود را زیر بغل داشت روی برقه نقش بر زمین می شد. در یک چشم بهمزدن نان از میان پنجه های خوتین او روبرو می شد و صاحب کارد در تاریکی شب ناپدید می گشت. با این شدائد مردم لنینگراد مدتها مقاومت نموده. استالین برای پایان دادن بمحاصره لنینگراد فرمان حمله داد، رمز عملیات این جمله «جرقه» بود. روز دوازدهم ژانویه ۱۹۴۳ عملیات آغاز گردید. پیش از ۴۵۰۰ توپ به ناگهان آلمانها را زیر آتش گرفتند که تا آن زمان لنینگراد در حدود پانصد و بیست و پنج روز در محاصره قوای نازی بودند و رابطه شان با سایر نقاط دنیا قطع بود، خط محاصره را شکستند اما هنوز روزها و هفته های زیادی می بایستی تا محاصره بطور کلی قطع شود، زیرا آزادی نهائی لنینگراد در ۲۷ ژانویه ۱۹۴۴ صورت گرفت و در این فاصله افراد بیشماری می بایستی جان خود را فدا می کردند.

تلفات لنینگراد در دوران محاصره بی سابقه بود. تاریخ هرگز بیاد ندارد که در شهری اینهمه تلفات بیار آمده باشد. تعداد افرادی که در این شهر نابود شدند ده برابر تعداد تلفات هیروشما بود که در انفجار بمب اتمی جان سپردند، طبق آمار رسمی شوروی، غیر نظامیانی که بر اثر قحطی تنها در شهر لنینگراد جان سپردند ۶۳۲۲۵۳ نفر بوده بعلاوه ۱۶۷۴۸ نفر هم بر اثر خمپاره و بمب کشته شدند...»

(خوانندبها شماره ۸۱ سال ۳۱)

خواننده عزیز! انگیزه نقل این حادثه کابوس آفرین، و دفاع جانانه مردم لنینگراد و مقاومت آنان و ازجار از تسلیم در مقابل دشمن مهاجم، و بالاخره مالاندن بینی دشمن بخاک، این بوده که پایداری مردم بی شریعت و کتاب در مقابل دشمن، و حفظ شرف و حیثیت انسانی خویش از تن دادن به ذلت تسلیم، چه ثمرات عزت و سیادت را موجب شد. مقاومت ملت اشتراکی مسلک از خدا بی خبر اینگونه ثمر و بر دهد مقاومت امت حزب الله چه ثمرات و سیادت های عظیم جهانی بیار خواهد آورد؟

«أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

باده دُرد آلود نان مجنون کند گریه بود صافی ندانم چونکنند □